

به نام خدا

یاد آوری:

در عنوان دوم یعنی ارض و مکان مصلی بودیم و گفتیم که بزرگانی به این روایت تمسک جسته اند برای اثبات همان مدعای عام که بیان مرحوم خویی در این باره بیان شد و دو اشکال بر کلام ایشان عرض شد.

اشکال سوم به بیان مرحوم خویی

مقرر معظم در فقه الشیعه در حاشیه فرموده است که این مطلب را می پذیریم که فصلی بین مکان مصلی و سایر امکنه نیست و نماز خواندن دخالت در حکم ندارد که اگر جایی نماز می خوانند خورشید آن جا را پاک می کند اما اگر جایی نماز نمی شود خواند خورشید آن جا را پاک نمی کند. اما آن مقداری که جزم به تعدیه داریم «مکان» است. از مکان مصلی به سایر امکنه تعدی می کنیم اما در اموری که مکان نیست نمی توانیم تعدیه کنیم. مثلا میخ در دیوار یا شجر یا میوه بر درخت یا بوته های روی زمین کسی مکان نمی گوید.

پس اصل تعدی درست است اما این تعدی تنها در تعدی از مکان مصلی به مکانهایی لایصلی فیه صحیح است اما جاهایی که اصلا وصف مکانیت به آنها صادق نیست تعدی به این موارد صحیح نیست.

این اشکال مستشکل وارد است و با بیان محقق خویی نمی توان آن موجه کلیه را اثبات کرد.

را انجام می دهیم مثل چیزهایی که مکان است اما مانند میخ در دیوار را مکان نمی گویند یا اینکه شجر و میوه روی درخت را مکان نمی گویند. پس اصل تعدی درست است اما این تعدی به مواردی که مکان است درست است نه مواردی که اصلا اصل مکان بودن وجود ندارد.

این اشکال مانند دو اشکال قبلی وارد است. و با این بیان نمی توان آن موجه کلیه را اثبات کرد.

فقه الشیعه ج 5 ص 297

بیان دوم: محقق تبریزی

ایشان هم تقریبا همین راه استاد را پیموده اند اما با یک اصلاح. بیان آن اینکه از این حدیث ما استفاده می کنیم که مکان مصلی با خورشید پاک می شود. مکان مصلی هم همیشه این گونه نیست که مجرد زمین باشد و خالی از چمن و بوته درخت و غیره باشد و امام علیه السلام هم سوال نکردند که آیا این مکانی که تو سوال می کنی در آن نماز می خوانم آیا مجرد زمین است یا دارای گیاه و غیره است. پس به حکم ترک استفصال امام

یا اطلاق کلام راوی می فهمیم که روایت هم شامل زمینهای مجرد از گیاه و هم شامل مواردی که زمین دارای گیاه و چمن و علف و غیره است میشود و حتی گیاهها و علفها هم با خورشید پاک می شود . تفاوت این بیان با بیان مرحوم خویی در همین جاست که مرحوم خویی این موارد را داخل در روایت نکرد بلکه اینها را بیرون قرار داد و تعدی به این موارد کرد اما مرحوم تبریزی این موارد را جزء مدلول روایت می دانند. وقتی این موارد داخل در روایت بود می دانیم که نزد عرف فرقی نیست بین گیاهی که چند سانتی متر است و گیاهی که چند متر است. ایشان از زمین به برگ درخت و غیر تعدی نکرد بلکه گیاهانی که معمولا روی زمین است را فرض کردند در روایت است و بعد تعدی می کنند به درختان .

اما می فرمایند که به ظروف مثبته در ارض نمی توانیم تعدی کنیم به خاطر اینکه روایاتی که وارد شده اند در مورد خصوص کوز و اوانی که چگونه پاک می شود. مثل: سألت عن الكوز و الاناء یكون قدرا کیف یغسل و کم مره یغسل. قال علیه السلام یغسل ثلاث مرات.

این روایت در ناحیه کلام سائل اطلاق دارد و امام نپرسیدند که این اناء ، انائی است که متصل به زمین است یا نه پس به ترک استفصال شامل هر دو می شود یا روایاتی که در مورد این است که جرز در آن افتاده است که امام علیه السلام باید هفت بار شسته شود . این روایات اخص مطلق هستند نسبت به روایات مطهریت شمس. چون روایات مطهریت شمس می فرماید که هر چه خورشید به آن بتابد پاک می شود یا به حکم الغاء خصوصیت یا عدم فصل عمومی از آن استفاده می وشد که این تخصیص می خورد به روایاتی که در خصوص اناء است که در نتیجه این اناء ها از تحت این روایت خارج هستند. بنابراین چون در اینجا مخصص داریم نمی توانیم به مقاله سید و مرحوم خویی ملتزم شویم.

بعد ایشان می فرمایند که تعدی به اشجار را از این راه درست کردیم و تعدی به جدار را از اینکه چون روایت هست که سطح با خورشید پاک می شود عرف بین سطح و دیوار فرقی نمی گذارد یعنی اینکه سطح چون زیرش دیوار است که آن را نگه داشته دخالته در پاک شدن ندارد. حال اگر سطح را مثلا چرخاندیم و دیوارش کردیم و بعد سقفی روی آن زدیم آیا دیگر پاک نمی شود؟ یعنی تا وقتی که پشت بام بود پاک می شود اما وقتی دیوار باشد پاک نمی شود؟ عرف بین اینها فرقی نمی گذارد زیرا اگر خورشید به خاطر مزبل بودن مطهر است دیگر تفاوتی بین دیوار و پشت بام نیست.

بیان سوم: مرحوم امام

مرحوم امام با توضیح بیشتری استدلال فرموده اند . ایشان دو مطلب را فرموده اند:

مطلب اول: عرف خصوصیتی برای آن چه در روایات مورد سوال واقع شده است نمی بیند. یعنی برای پشت بام بما انه پشت بام و مکان مصلی بما انه مکان مصلی خصوصیتی نمی بیند . بلکه آن چه از اینها می فهمد این است که خورشید می تواند این اشیاء را پاک کند و شاهد این مطلب این است که آن روایاتی که در باب نجاسات دیگر وارد شده است مثل ما یراه المطر فقد طهر یا سوال شده است از اینکه من فرش را در حیاط انداخته ام

و باران باریده حضرت می فرماید پاک می شود. در اینجا چه کسی احتمال می دهد که باران فقط فرش را پاک می کند و زمین را پاک نمی کند . و یا مثلاً اگر در همین مثال سائل پرسید که پشت بام یا مکانی که در آن نماز می خوانم باران به آن باریده است و حضرت فرمودند ما اصابه المطر فقد طهر در این صورت ما نمی گویم که باران فقط همین دو را پاک می کند بلکه فقها و عرف تعدی از این دو مورد می کنند. و اصلاً به روایات باب مطهرات که نگاه کنید می بینید که همه اینها سوال از موارد خاصی است اما در این موارد فقهاء متوقف در این موارد نمی شوند . بنابراین مقایسه این روایت با سایر روایات در مورد سایر مطهرات که در آن موارد احتمال خصوصیت داده نمیشود با این که در آن موارد هم سوال از موارد خاص بوده است و همگان قبول دارند ما را به این نتیجه می رساند که در اینجا هم احتمال خصوصیت داده نمی شود و الغاء خصوصیت می شود.

فلو كان بدل هذه الشرطية اذا اصابه المطر صل عليه و هو طاهر هل يخلج في الذهن ان المطر مطهر السطح او مكان المصلی

مطلب دوم: این جا حضرت فرمودند اذا جففته الشمس فقد طهر .

قضیه شرطیه ظهور دارد در اینکه آن شرط علت حکم است. علت برای طهر ، جفاف بواسطه شمس است. فلذا هر جا که علت بود معلول هم خواهد بود بنابراین هر جا جفاف بواسطه شمس باشد مطهریت هم هست. و قابل یعنی آن چیزی که می خواهد طهارت بپذیرد دخالتی ندارد و تمام العله همان جفاف به واسطه شمس است.

أما دلالة صحیحة زرارة علی تعمیم الموضوع و عدم الاختصاص بالسطح و المكان الذی یصلی فیہ، فبالغاء الخصوصية عرفاً. بل لدلالة الشرطية علی أنّ تمام العلة للتطهير هو تجفيف الشمس، من غير دخالة القابل فیہ، و المقام لا یقصر عن سائر المقامات التي یدعی فیها إلغاء الخصوصية عرفاً.

کتاب الطهاره للامام الخمينی ج 3 ص 618

اشکال به هر سه بیان

استاد حائری در کل به این بیانات دو اشکال دارند:

اولاً اینکه این الغاء خصوصيتها (چه مرحوم خوبی که فرمودند احتمال فرق نمی دهیم و چه مرحوم تبریزی و چه مرحوم امام) بعد از آن احکام شارع که می فرمایند منقولات با شمس طاهر نمیشوند در الغاء خصوصیت در موارد دیگر شک می کنیم. اما در مورد مطهرات دیگر مانند آب که در الغاء خصوصیت شک نمی کنیم دلیلش ضمیمه سه مطلب است.

اول اینکه آب نزد عرف صلاحیت تطهیر همه چیز را دارد و خودش همه کثافات و چیزهایی که عرضی است و از جایی دیگری عارض شده است را می گوید آب شوینده آن است و طهارت آفرین است.

دوم اینکه شارع در جایی نگفته است که آب فلان چیز را پاک نمی کند.

سوم اینکه در موضوعات کثیره ای مورد سوال واقع شده اند و شارع در همگی فرموده است که آب پاک می کند و ما از یک مصداق تعدی نمی کنیم بلکه دهها مورد پرسیده شده است و از مجموع اینها تعدی می کنیم . بر خلاف اینجا زیرا اولاً خورشید نزد عرف مطهر نیست ثانیاً عرف می بیند که شارع هر چه منقول است غیر از حصیر و بوریا را بواسطه شمس پاک نمی داند. و می بینیم که شارع یک سری منقولات که از همان جنس غیر منقولات هستند را نیز استثناء کرده است مثلاً زمین که تبدیل به آجر می شود شارع آن را پاک نمی داند یا مثلاً همان گیاه که با خورشید پاک می شود را اگر از آن کلاهی ساختند شارع می گوید پاک نمی شود ثالثاً سوالها فقط از سطح یا مکانی است که نماز در آن خوانده می شود نه اینکه از موارد زیادی سوال شده باشد.

پس نمی توان با توجه به این فوارق این مقام را مقایسه با مطهرات دیگر مثل آب کرد و نمی توانی جزم به الغاء خصوصیت پیدا کنیم.

پس با این کلام معلوم شد این که مرحوم خویی فرمودند ما احتمال فرق نمی دهیم صحیح نیست و احتمال فرق می دهیم. یا این که مرحوم تبریزی فرمودند وقتی زمینی که چمن زار است را گرفت درخت و غیره را نیز می گیرد درست نیست و جواب می دهیم که ما چگونه چنین اطمینانی به الغاء خصوصیت پیدا می کنیم یا فرمایش مرحوم امام که می فرمایند الغاء خصوصیت می کنیم درست نیست.

و اما اینکه امام فرمودند این شرط تمام العلة است این هم محل اشکال است زیرا نهایتاً این شرط یک ایماء و اشاره دارد همان طور که مثلاً وصف مشعر به علیت است اما نه اینکه علت تامه است که حکم یدور مداره و می توان تعدیه به هر جای دیگر کرد.

در واقع شما می خواهید بفرمایید موضوع در حکم دخالت ندارد و فقط تجفیف شمس دخالت دارد و موضوع ای شیء کان است در حالی که آن چه شرط واقع شده است خشک کردن خورشید آن را است. یعنی موضوع هم در قضیه شرطیه دخالت دارد. چون خورشید آن را خشک کرده است پاک می شود. بنابراین احتمال دخالت موضوع را می دهیم مثل جایی که می گوئیم اذا جاءک زید فاکرمه که در اینجا نمی توان استفاده کرد که هر جا مجیء صورت گرفت باید اکرام باشد ولو اینکه عمر یا بکر بیاید. زیرا شرط مجموعه فعل و فاعل است و در اینجا مجموعه فعل و فاعل و مفعول است. مثلاً در اینجا اگر می گفت اذا ضرب زید عمراً فجئ به منا. نمی توان گفت تمام العلة زدن است پس اگر عمر را هم بزند باید باز او را نزد مولی برد.

شرح عروه استاد حائری ج 2 ص 325 مضافاً الی انه لو القیت الخصوصیه فما الفرق بین المنقول و غیره

اشکال دوم اینکه شارع شمس را مطهر قرار داده است ممکن است دلیلش تسهیل باشد مثلاً کوچه ها و زمین و غیره را اگر بخواهیم با آب پاک کنیم خیلی مشکل است و شارع تسهیلاً للعباد خورشید را مطهر قرار داده است اما برای تسهیل لازم نیست تعمیم به همه چیز داده شود بلکه به مقداری جعل می کنند که با آن مقدار تسهیل انجام می شود. بنابراین نمی توان الغاء خصوصیت کرد. و در باب تسهیلات نمی توانیم بگوئیم اگر جایی

تسهیل شد بگوئیم در موارد دیگر چه تفاوتی دارد و باید در آن موارد هم حکم بیاید. بنابراین اگر مناط مطهریت شمس تسهیل باشد اقتضاء ندارد که اگر در جایی مطهریت بود بگوئیم در موارد دیگر هم فرق نمی کند الغاء خصوصیت می کنیم و اصلا تسهیلات در یک دایره مختصر است در مواردی که معارض و مزاحم با مفاسد است. و در اینجا ما احتمال می دهیم که این گونه باشد.

لكنه مشكل لما عرفت منا غير مره انه لو كان الملاك التخفيف و تسهيل الامر على المكلفين فلعل حصول التطهير في البعض يكفى ...

بنابراین با توجه به این اشکال مخصوصا اشکال اول ما جزم به این مطلب نداریم که از ادله بتوان تعدی کنیم به همه مواردی که صاحب عروه تعدی کرده است و همه غیر منقولها را بگوئیم پاک می شود . بلکه مقداری که با این ادله میتوانیم بگوئیم و جزم از این ادله می توانیم پیدا کنیم که مشمول ادله است جدار و همه جای سطح است و همچنین زمینهایی که دارای علف و چمن و غیره است. و مازاد بر اینها را این ادله دلالت نمی کند.

اما ما به خاطر آن روایات عام که کل ما اشرققت علیه الشمس فقد طهر حرف سید را قبول داریم اما نه به خاطر این روایات.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.